

روش‌شناسی کلامی علامه نباطی بیاضی در کتاب عصره المنجود*

- محمد صفر جبرئیلی^۱
- سید قاسم کیائی^۲

چکیده

زین‌الدین علی بن محمد بن یونس النباطی البیاضی، از متکلمان برجسته و مطرح قرن نهم است. وی دارای آثاری در کلام و فقه بوده و در میان آثار کلامی اش کتاب «عصره المنجود» از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است. نقد و تحلیل مؤلف از آراء مکاتب و اقوال مختلف و استفاده فراوان از نقل معصومانه (قرآن و روایات) در کنار استفاده از ادله عقلی، بر اهمیت و غنای علمی کتاب افزوده است. از آنجا که وی در این کتاب در کنار ادله نقلی از ادله عقلی نیز به وفور مدد می‌گیرد، ولی از مباحث فلسفی، نه به عنوان مقدمه و نه در طی مباحث، استفاده چندانی نمی‌کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی دارای رویکرد «عقل‌گرایی غیر فلسفی» است. در این مقاله خطوط کلی مؤلف در تبیین و اثبات گزاره‌های کلامی در این کتاب مورد بررسی قرار

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۴.
۱. دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. دانش‌پژوه سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، حوزه علمی قم.

می‌گیرد. خطوطی همچون: تأویل نقل معارض با عقل، عدم حجیت خبر واحد در مسائل کلامی، عدم حجیت اجماع مخالف با قول معصوم و استفاده از علوم طبیعی. کلید واژه: نباطی بیاضی، روش کلامی، تأویل، عقل‌گرایی غیر فلسفی، تعارض عقل و نقل.

شخصیت و آثار

زین‌الدین علی بن محمد بن یونس النباطی البیاضی، از متکلمان امامیه در قرن نهم است. وی که اهل خطه عالم خیز جبل عامل است، در سال ۸۰۴ یا ۸۰۵ هجری قمری متولد شد و در سال ۸۷۷ چشم از جهان مادی فرو بست (امین، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۰۹؛ الطهرانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۷۲). شیخ حر عاملی؛ او را عالمی محقق و مدقق، ثقه و متکلم، شاعر و ادیبی متبحر معرفی کرده است.^۱ از جمله اساتید او جمال‌الدین احمد بن حسین بن مطهر و از جمله شاگردانش تقی‌الدین علی بن محمد بن صالح الکفعمی می‌باشند. وی تألیفات متعددی در علوم مختلف نگاشته است که از جمله می‌توان به *عصره المنجود در علم کلام، اللمعة در منطق، زیادة البیان و انسان الإنسان در تفسیر و الرسالة البیونسیة فی شرح المقالة التکلیفیه* در فقه اشاره کرد.^۲

نگاهی اجمالی به کتاب *عصره المنجود*

کتاب *گرانسنگ «عصره المنجود»* کتابی جامع در علم کلام بوده و تقریباً حاوی تمام مسائل کلامی عصر مؤلفش است.^۳ این کتاب در بیست و یک باب تنظیم شده است. شرح اجمالی ابواب بیست و یک گانه به قرار زیر است:

باب اول در بیان ماهیت نظر است. مؤلف، در این باب به بررسی مسائلی همچون وجوب یا عدم وجوب نظر و جواز یا عدم جواز معرفت تقلیدی به خداوند می‌پردازد. وی نظر را واجب مقدمی برای تحصیل معرفت به خداوند دانسته (ر.ک: *عصره المنجود*، ص ۲۵) و معرفت تقلیدی را صحیح نمی‌داند.^۴

باب دوم در طریق تحصیل معرفت به خداوند است. وی تنها راه را نظر می‌داند.^۵

باب سوم در معرفت حدوث اجسام است. از آنجا که تنها راهی را که مؤلف برای اثبات خداوند ارائه نموده برهان حدوث عالم است (ر.ک: ص ۵۷)، لذا در این باب به اقامه برهان بر حدوث اجسام از باب مقدمه برای برهان حدوث می‌پردازد (ر.ک: ص ۵۱).

باب چهارم در اثبات صانع است که، همان‌طور که گفته شد، تنها برهانی که در این باب ذکر می‌کند برهان حدوث عالم است.

باب پنجم به بیان معرفت‌های اعتقادی لازم بر هر مکلف می‌پردازد. وی مقدار معرفت لازم بر هر مکلف را چهار معرفت می‌داند:

۱. معرفت به خدای متعال و صفات ثبوتیه و سلبيه او؛
۲. معرفت به عدل خداوند و این که خداوند فعل قبیح را انجام نمی‌دهد و آنچه لازم است را ترک نمی‌کند؛

۳. معرفت به انبیاء: و اوصیاء ایشان؛، که این معرفت متفرع بر معرفت به عدل است؛

۴. معرفت به معاد و یوم‌الجزاء (ر.ک: ص ۶۱).
وی وجوب معرفت به این چهار مهم را از آن رو می‌داند که این امور اصول عقاید بوده و منازعات و اختلافات نیز در این امور فراوان است.^۶

باب ششم در امر به معروف و نهی از منکر است. در این باب بعد از اجماعی دانستن وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در ضمن بحثی کوتاه، به مباحثی همچون معنای معروف و منکر و معنای امر و نهی، واجب عینی یا کفایی بودن این فریضه و شرایط وجوب آن بر مکلف می‌پردازد.

باب هفتم تا دهم به اثبات مهم‌ترین صفات ثبوتیه حضرت حق اختصاص دارد. باب هفتم به اثبات قدرت، باب هشتم به اثبات علم، باب نهم به اثبات

حیات و واحدیت، و باب دهم به اثبات سمیع و بصیر بودن خداوند متعال مزین است.

باب یازدهم در اثبات ذاتی بودن صفات فوق است. باب دوازدهم در تبیین صفات سلبيه حق تعالی است. سلب احتیاج، جسمیت، عرضیت، رؤیت، شریک و جواب دادن به شبهات ثنویه (از جمله شبهه شرور) و رد بر نصاری (تثلیث و اتحاد) مهم ترین مباحث این باب را تشکیل می دهند. باب سیزدهم در اثبات عدل الهی است. در این باب تعریف اصطلاحی عدل به «تنزیه الله سبحانه عن فعل القبیح و الإخلال بالواجب» (ص، ۱۳۳)، به اثبات امتناع صدور قبیح و عدم صدور فعل لازم از خداوند متعال همت می گمارد. عنوان باب چهاردهم خلق الأعمال است. مؤلف در این باب با ادله عقلی و نقلی فراوان، به اثبات اختیار و رد جبر و کسب و ابطال ادله قائلان آن همت می گمارد.

عنوان پانزدهم «استطاعت» است. مؤلف در این باب به تبیین تقدم قدرت مکلف بر فعلش می پردازد. تقدم قدرت بر فعل لازمه عقلی اختیاری بودن افعال است.

فصل شانزدهم به اثبات اراده و کراهت برای خدا می پردازد. مراد از این فصل اثبات این مهم است که خداوند برخی از افعال را می پسندد و صدور برخی دیگر را نمی پسندد، آنچه را صادر می کند، می پسندد و آنچه را صادر نمی کند، نمی پسندد. همین طور در حوزه افعال بشری، صدور برخی از افعال را از مکلف می پسندد، فلذا امر می کند به صدور آن و صدور برخی را نمی پسندد و نهی می کند از صدور آن. این باب در حقیقت از فروعات بحث عدل و حکمت الهی است، زیرا اثبات این دو صفت متفرع بر اثبات عدل و حکمت است.^۷ از جمله مباحثی که در این باب به آن می پردازد اثبات امتناع تعذیب اطفال به سبب کفر آباء است (ر.ک: ص ۱۹۴)، که متأسفانه خلاف آن در برخی منابع حدیثی

اهل سنت آمده است.^۸

باب هفدهم «معرفة حسن الآلام و قبجها» است. در این باب ضمن تقسیم آلام به قبیح و حسن، بیان می‌دارد هر درد و رنجی که خداوند بر بنده‌اش وارد می‌کند، برخوردار از حسن و مصلحت بوده و نسبت به دنیای مکلف لطف بوده و موجب نزدیک شدن او به اطاعت پروردگار می‌شود و در آخرت هم با عوض و جبران از ناحیه حق تعالی همراه است و اگر غیر از این باشد، مستلزم ظلم است و ظلم بر خداوند محال است.^۹

باب هجدهم در تکلیف و لطف است. در این باب به بحث در حسن تکلیف از طرف خداوند و اشتراک مؤمن و کافر در تکلیف و اثبات وجوب لطف بر خداوند سبحان می‌پردازد.

باب نوزدهم به «الکلام فی الکلام» معنون است. در این باب به تحقیق در حقیقت کلام الهی می‌پردازد. در آخر نیز ذیل عنوان «تذنیب» به مباحث قرآن‌شناسی پرداخته و در آن به شبهاتی همچون کلام نبی بودن قرآن و قدیم بودن قرآن همت گمارده است.

باب بیستم در مباحث نبوت است. در این باب به مسائلی همچون ضرورت بعثت انبیاء، لطف بودن بعثت، جواز نسخ در شرایع، معجزه، معجزه بودن قرآن، معجزات پیامبر اسلام و... پرداخته است. در همین باب در فصلی مستقل به رد شبهات وارده بر قرآن می‌پردازد (ص ۲۳۴). در همین باب و در فصلی دیگر به ابطال قول حشویه و حنابله در عدم امکان فهم ظواهر قرآن می‌پردازد (ص ۲۴۰). وی در این باب نظریه «صرفه» در وجه اعجاز قرآن را، که سید مرتضی مطرح کرده است، قوی می‌شمرد.^{۱۰}

مباحث معاد، همچون استحقاق ثواب و عقاب در قبال افعال اختیاری، شفاعت، عذاب قبر، توبه، میزان، صراط و... در همین باب و در ضمن فصولی مستقل مطرح شده است (ص ۲۳۳-۲۳۴).

آخرین و مفصل‌ترین باب از ابواب کتاب به مباحث امامت اختصاص دارد. مباحثی همچون تعریف امامت، صفات امام، طریق اثبات امام، اثبات خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی(ع)، اثبات سایر ائمه شیعه امامیه، تعداد آنان، معجزات صادره از آنان، نص وارده بر امامت آنان توسط امام قبلی و... مطرح شده است. آخرین و مبسوط‌ترین فصل این باب به مباحث مهدویت و دفع شبهات در این زمینه اختصاص دارد.

علامه بیاضی در این کتاب متعرض اقوال متکلمان (مانند ابوعلی، ابوهاشم، قاضی عبدالجبار و...) و تأیید یا نقد آنها می‌شود. همچنین از فرقه‌های فراوانی نام برده و به نقد آنها پرداخته است؛ فرقه‌هایی همچون اشاعره، معتزله، کرامیه، براهمه، بکریه، قدریه، نجاریه، یعقوبیه و... در این کتاب به فرقه‌هایی اشاره شده است که امروزه اسمی از آنها در مصادر فرق و مذاهب نیست؛ همچون فرقه «مقاربه»^{۱۱} و^{۱۲}. همچنین از منابع و مصادری نام برده شده که امروزه اثری از آنها نیست مانند «الدر النضید» تألیف شیخ صدوق^{۱۳}.

وی در این کتاب بعد از تبیین مطلب و بیان نظریه مختار به طور مبسوط به ذکر استدلال‌های خصم و جواب آنها می‌پردازد، بلکه به همین هم قناعت نکرده و در قالب: «ان قیل، قلنا» به ذکر اشکالات احتمالی و جواب آنها پرداخته و به اصطلاح دفع دخل مقدر می‌نماید، که این نحوه از طرح اشکال و جواب، آن هم با این بسط و حوصله در آثار کم‌تر متکلمی به چشم می‌خورد.

معمولاً به تعریف معنای لغوی و اصطلاحی مفاهیم تصویری کلامی نیز می‌پردازد مثل تعریف توحید (ر.ک: ص ۶۱ و ۶۲)، کسب (ر.ک: ص ۱۴۹)، عدل (ر.ک: ص ۱۳۳) و... .

روش‌شناسی کلامی علامه بیاضی در عصره المنجود

روش‌های متداول میان عالمان و متفکران اسلامی در مباحث اعتقادی عبارتند از:

۱. روش نقلی و ظاهرگرایی: طرفداران این روش در مسائل اعتقادی و ایمانی، تنها استناد به آیات و روایات و مفاد و مدلول ظاهری آن را معتبر می‌دانند و برای تفکر عقلی در این باره اعتباری قائل نیستند. برخی از اهل حدیث و حنابله اهل سنت و اخباری‌های شیعه طرفدار این روش بوده‌اند.

۲. روش عقلی فلسفی: در این روش فکری، عقل در مباحث اعتقادی به رسمیت شناخته شده و پیش از پرداختن به مباحث اعتقادی و ایمانی، به بحث و بررسی مسائل فلسفی اقدام می‌شود و برخی مباحث فلسفی، مبادی و مقدمات لازم برای مباحث کلامی به شمار می‌آید. فلاسفه اسلامی و گروهی از متکلمان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - طرفدار این روش بوده‌اند. ابوالهذیل و نظام از متکلمان معتزلی، ابواسحاق نوبختی، ابن میثم بحرانی و خواجه نصیرالدین طوسی از متکلمان شیعی، فخرالدین رازی، عضدالدین ایجی و سعدالدین تفتازانی از متکلمان اشعری این روش را برگزیده‌اند.

۳. روش عقلی غیر فلسفی: بر پایه این روش، تفکر عقلی دارای اعتبار و استقلال معرفت‌شناختی و دینی است و در این باره با روش عقلی فلسفی هماهنگ است، ولی پیش از شروع به بحث درباره مسائل اعتقادی به بررسی مسائل رایج فلسفی - به گونه‌ای که در کتاب‌های فلسفی متداول است - نمی‌پردازد و در بررسی مسائل کلامی نیز نسبت به آراء فلاسفه اهتمام خاصی ندارد. در مجموع، در این روش نسبت به مباحث و آراء فلسفی، موضع بی‌تفاوتی اتخاذ شده است. گروهی از متکلمان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - این روش را برگزیده‌اند. قاضی عبدالجبار همدانی از متکلمان معتزلی و شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی از متکلمان شیعه و قاضی ابوبکر باقلانی، امام الحرمین جوینی و عبدالقاهر بغدادی از متکلمان اشعری طرفداران این روش بوده‌اند. از آثار متکلمان ماتریدی به دست می‌آید که آنان نیز عموماً چنین روشی داشته‌اند.

۴. روش عقلی تفکیکی: براساس این روش، تفکر عقلی در مباحث کلامی

از اصالت و اعتبار برخوردار است، ولی میان تفکر عقلی قبل از وحی و پس از آن تفکیک شده است. قبل از اثبات وحی، عقل از نظر قلمرو و متعلق تفکر محدودیتی ندارد، بلکه می‌تواند در قلمرو آفاق و انفس به تفکر پرداخته و از یافته‌های معرفتی خود برای اثبات وجود خداوند و ضرورت نبوت و وحی، استفاده کند، اما پس از اثبات نبوت و وحی، قلمرو و متعلق تفکر به داده‌های وحیانی محدود می‌شود و برای شناخت مسائل اعتقادی فقط باید به تفکر در داده‌های وحیانی (قرآن و روایات) پرداخت و تفکر عقلی مستقل و در عرض قرآن و روایات پذیرفته نیست. عده‌ای از عالمان شیعه که از آنان با عنوان طرفدار مکتب تفکیک یاد شده، طرفدار این روش بوده‌اند. سید موسی زرابادی، شیخ مجتبی قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی، چهره‌های شاخص این مکتب شناخته شده‌اند.^{۱۴}

با توجه به این که علامه بیاضی در کنار ادله نقلی از ادله عقلی نیز به وفور بهره برده است، پس قطعاً عقل‌گرا بوده است و با توجه به این که از مباحث و مسائل فلسفی، نه به عنوان مقدمه و نه در طی مباحث، استفاده چندانی نکرده است، می‌توان ایشان را دارای رویکرد «عقلی غیر فلسفی» دانست و از این حیث وی که از متکلمان مدرسه جبل عامل بوده و این مدرسه از مدارس تأثیرپذیر بوده^{۱۵} می‌توان حدس زد که وی تحت تأثیر متکلمان با رویکرد کلامی عقلی غیرفلسفی مانند شیخ مفید و سید مرتضی قرار داشته است و نه متکلمان فلسفی مشربی همچون نصیرالدین طوسی.

آیت‌الله سبحانی پذیرش و تقویت نظریه «صرفه» در وجه اعجاز قرآن^{۱۶} را نشانه تأثیر مکتب سید مرتضی بر علامه بیاضی می‌داند (عصره المنجود، مقدمه، ص ۱۹).

منزلت عقل در عصره المنجود

علامه بیاضی نظر و تفکر را برای معرفت الله واجب می‌داند و همان طور که

پیش‌تر گفته شد، اثبات برخی امور اعتقادی، همچون اثبات خدا را تنها از طریق عقل امکان‌پذیر می‌داند. ایشان حجج را عقل، کتاب، سنت و اجماع دانسته و خاطر نشان می‌کند سه تایی اخیر به نوعی وابسته و مؤخر از عقل‌اند، زیرا حجیت کتاب و اجماع مستند به صدق رسول است و صدق رسول نیز به نوبه خود مستند به صدق خداوند است و صدق خداوند مستند به عدل خداوند است و عدل خداوند مستند به علم و غنای خداوند است که به سبب این دو صفت اعطای معجزه به دست کاذب، محال خواهد شد و اثبات خدا و عدل و علم و غنای او نیز به مدد عقل میسر خواهد بود: «و الأدلة في الجملة أربع: حجة العقل، و الكتاب و السنة و الإجماع. و الثلاثة الأخيرة لا تعلم كونها أدلة إلا بعد معرفة الله لإستناد حجیه الكتاب و الإجماع إلى الرسول المستند صدقه الى عدل الله المفرع على معرفة وجوبه و عموم علمه و غنائه الموجب لإمتناع إظهار المعجزة على الكذاب» (عصره المنجود، ص ۴۴).

وی در تعارض نقل با عقل قائل به تأویل نقل به نفع عقل است. برای نمونه، وی در بحث جبر و اختیار به عنوان قاعده‌ای کلی گفته، لازم است تمام آیاتی که ممکن است ظهور در جبر داشته باشند تأویل برده شوند: «و للقوم شبه عقلية و سمعية ظاهرها الجبر و نفي افعال العباد يجب تأويلها بما لا يخرج الفاظها عن موضوعاتها. لا يقال بل ناول الآيات المخالفة لها؛ لأننا نقول: تأويل المخالف للعقل المنافی للعدل أولى و اوجب» (ص ۱۴۸).

نمونه‌هایی دیگر از تأویل در کتاب عصره المنجود عبارتند از:

ایشان آیات شریفه ۳۱/محمد و ۶۶/انفال و ۱۲۹/اعراف را، که ممکن است ظهور در تجدد علم برای خداوند داشته باشد، تأویل می‌برد (ص ۸۶-۸۷).
آیات شریفه نساء/۱۶۶ و فاطر/۱۱ و بقره/۲۵۵ را، که قائلان به زیادت صفات الهی بر ذات او به آنها تمسک کرده‌اند، قابل تأویل می‌داند (ص ۸۹-۹۰).

آیات شریفه طه/۳۹ و ص/۷۵ را، که مجسمه به آنها تمسک کرده‌اند، تأویل می‌برد (ص ۹۸-۹۷).

استفاده از قواعد فلسفی در این کتاب به ندرت به چشم می‌خورد. به خلاف برخی متکلمان همچون محقق طوسی، که قبل از پرداختن به مباحث کلامی تعدادی از قواعد فلسفی را به عنوان پیش‌نیاز مطرح می‌کنند^{۱۷}، عصره المنجود چنین شیوه‌ای را در پیش نگرفته و بلکه در متن هم، فلسفه و قواعد و مسائل آن چندان به چشم نمی‌خورد. برای برهان بر اثبات خدای تعالی از برهان امکان و وجوب - که معمولاً متکلمان فلسفی مشرب از آن استفاده می‌کنند - نامی به میان نیاورده و اکثر صفات ثبوتیه و سلبيه را - که خواجه و متکلمان فلسفی مشرب از طریق وجوب وجود اثبات می‌کنند - از طرقی غیر از وجوب وجود اثبات کرده است. مثلاً محقق طوسی سلب جسمیت را از طریق وجوب وجود اثبات کرده ولی علامه بیاضی از طریق لزوم احتیاج اثبات کرده است. وی فقط صفت غناء را از طریق وجوب وجود اثبات کرده است (ر.ک: ص ۹۲).

علم واجب تعالی را فقط از طریق نظم و احکام عالم اثبات نموده و از قاعده «کل مجرد عالم بذاته و بغیره» و قاعده «العلم بالعلّة يستلزم العلم بالمعلول»، که محقق طوسی (ر.ک: کشف المراد، ص ۳۹۷-۳۹۸) و دیگر متکلمان فلسفی مشرب از آن مدد می‌گیرند، اسمی به میان نیاورده است.

آری، وی از امتناع دور و تسلسل در موارد متعددی استفاده کرده است، از جمله برای ازلیت ذات مقدس الهی (ص ۸۳)، ازلیت و ابدیت قدرت الهی (ص ۷۳)، ازلیت حیات الهی (ص ۷۹)، و...

همچنین برای سلب شریک از حق تعالی از قاعده «توارد علتین مستقلّین علی معلول واحد محال» استفاده نموده است (ص ۱۲۱).

قیاس‌های منطقی هم در این کتاب به چشم می‌خورد که عمدتاً قیاس‌ها به شکل قیاس استثنایی، آن هم بدون ذکر نتیجه است: به عنوان مثال برای اثبات

امتناع رؤیت می نویسد: «لو رُئی لکان فی جهة فاحتاج اليها» (ص ۱۰۰). و یا برای اثبات حدوث اجسام می نویسد: «لو كانت قديمة لكانت مثلاً للقديم لان القدم صفة نفسية و الإشتراك يوجب التماثل» (ص ۴۹ و نیز ر.ک: ص ۵۴، ۷۶، ۹۴ و...).

منزلت نقل در عصره المنجود

دلیل نقلی در آثار مرحوم بیاضی از اهمیت خاصی برخوردار است و در موارد متعددی در عصره المنجود به ادله نقلی، اعم از آیات و روایات تمسک جسته است. وی در بسیاری از موارد برای تبیین بهتر مسائل از شواهد روایی بهره می برد. برای نمونه برای اثبات این مطلب که اولین نعمت خداوند بر انسان این است که او را موجودی دارای حیات آفرید، به حدیثی از پیامبر اکرم استشهد می کند (ص ۴۱).

ایشان مدعیات کلامی را به دو دسته تقسیم می کند: دسته اول آن مسائلی که به وسیله کتاب و سنت قابل اثبات نیست، زیرا چنین عملی محذور دور را در پی خواهد داشت. از جمله این مدعیات می توان به اصل اثبات خداوند یا اثبات نبوت اشاره نمود (ص ۵۷ و ص ۲۲۳). دسته دیگر مسائلی است که استدلال بر آن از طریق نقل با هیچ محذوری مواجه نیست. علامه بیاضی امتناع رؤیت^{۱۸} و اثبات واحدیت خداوند^{۱۹} را از این دسته می داند.

وی برای برخی مسائل کلامی فقط از دلیل نقلی استفاده می کند و وجه آن می تواند این باشد که این گونه از مسائل فوق طور عقل و ادراک بشری می باشند. از باب نمونه، شفاعت (ص ۲۶۲) و عذاب قبر (ص ۲۶۶) را فقط با آیات و روایات اثبات می نماید. همچنین صراط، میزان، انطاق جوارح، صحیفه اعمال و محاسبه در قیامت را تنها با آیات قرآن اثبات می کند و از اظهار نظر در حقیقت این امور خودداری می کند (ص ۲۷۳-۲۷۵).

حجیت خبر در عصرة المنجود

وی خبر متواتر را، ولو این که تواترش معنوی باشد، مفید علم می‌داند. وی معجزات منقول از پیامبر اکرم را از باب تواتر معنوی، قطعی می‌داند: «نقل المسلمون عنه ص نحو الف معجزة و ان كانت بطريق الآحاد فقد تواترت معنی» (ص ۲۴۳). ولی خبر واحد را در مسائل عقیدتی و کلامی فاقد حجیت می‌داند. برای نمونه وی تمسک قائلان به جواز رؤیت به روایت منسوب به پیامبر اکرم: «انکم سترون ربکم يوم القيامة كما ترون البدر» (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۷۹، کتاب التوحید) را به چند وجه مخدوش می‌داند، که یکی از آنها خبر واحد بودن این حدیث است: ... و ثانياً «أنه خبر واحد لا يمكن الاعتماد عليه في المسائل العلمية» (ص ۱۱۶). همچنین تمسک قائلان به جواز تعذیب اطفال به سبب کفر پدران را به روایت منسوب نبی اکرم (ص) به چند وجه مخدوش می‌داند که یکی از آنها خبر واحد بودن این حدیث است.^{۲۰}

همچنین ایشان صحت سند و مصون بودن رایی از نقدهای رجالی را از شرط لازم (نه کافی) مقبولیت حدیث در مسائل کلامی می‌داند، به عنوان مثال در همین حدیث فوق‌الذکر یکی از وجوه عدم اعتماد به حدیث را جنون و خارجی بودن قیس بن حازم (از روایات مذکور در سلسله حدیث) می‌داند (ص ۱۱۶).

حجیت اجماع در عصرة المنجود

مؤلف در مواردی به اجماع تمسک جسته است، از جمله برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر: «و الإجماع حاصل علی وجوبهما» (ص ۶۷). از برخی کلمات ایشان برمی‌آید که وی اجماع امت بر مسائل اعتقادی را از باب دخول معصوم در مجمعی حجت می‌داند، لذا اگر در مسأله‌ای قول معصوم، مخالف با قول مجمعی باشد، اجماع حجت و مصیب نخواهد بود. برای نمونه، وی استدلال به اجماع بر امکان رؤیت حق تعالی را، به جهت مخالفت کلام امیرالمؤمنین^۷ با

آن، ابطال می‌نماید.^{۲۱}

ادبیات در عصره المنجود

توجه به نکات ادبی در پژوهش‌های کلامی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که از طرفی متون وحیانی اسلام، یعنی قرآن و سنت به لسان عربی فصیح است. از طرف دیگر، خالق قرآن خدای متعال و حکیم علی‌الاطلاق، و شارحان آن معصومین: هستند که دارای علم لدنی می‌باشند و اعتقاد به این مهم سبب اعتقاد دیگری می‌شود و آن این که تک‌تک کلمات قرآن و احیاناً شارحان معصومش خالی از نکته‌های معنایی لطیف نیست. از این رو بر متکلمان لازم است تا در پژوهش‌های کلامی خود، توجه ویژه‌ای به مباحث ادبی، اعم از صرف و نحو و بلاغت و علم لغت و... نمایند تا فهم آنها از متون وحیانی، در حد فهم ساده و بسیط و حداقلی تنزل نکند. علامه بیاضی از متکلمانی است که به این مهم توجه دارد. وی در کتاب عصره المنجود بسیاری از استدلال‌ها، تبیین‌ها و نقدها را بر پایه علوم ادبی استوار می‌کند که برای نمونه به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

۱. از او عطف استفاده می‌کند که مرتکب گناه کبیره از ایمان خارج نمی‌شود: صاحب‌الکبیره مؤمن کمذهب المرجئ، لقوله تعالی: (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (عنکبوت/۷)، عطف العمل علی‌الایمان (ص ۶۴).

۲. در جواب از این سؤال که «اگر «ید» در کلام الهی کنایه از قدرت است، پس چرا کلمه ید در آیه ۳۹ سوره طه به شکل تشبیه آمده؟»، می‌گوید در کلام عرب تشبیه به جای مفرد هم استعمال می‌شود. آنگاه شعری را به عنوان شاهد نقل می‌کند: جرت العادة بوضع المثني موضع المفرد، كما قيل في قوله تعالی (الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ) (ق/۲۴)، المراد ألقى یا خازن النار. و منه:

فإن تزجرانی یا ابن عفان أنزجر و إن تدعانی أحم عرضا ممنعا

(ص ۹۸).

۳. در توجیه این که محتمل است آلاء در آیه شریفه (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبانِ)، جمعِ اِلی باشد که در لغت عرب به معنای نعمت است، به شعر عرب استشهد می‌کند:

أبيض لا يرهب النزال ولا
يقطع رحما ولا يخون إلى

(ص ۱۰۸)

۴. در بحث امتناع رؤیت، یکی از احتمالاتی را که برای حدیث «انکم ترون ربکم یوم القیامة کما ترون البدر» بر فرض صحت حدیث مطرح می‌کند این است که رؤیت در اینجا به معنای علم باشد و با توجه به این که رؤیت به معنای علم متعدی به دو مفعول است، مفعول دوم آن کاف در کما است که این کاف اسم و به معنای مثل است، که نظیر آن در شعر عرب آمده: «یضحکن عن کالبرد المسهم» (ص ۱۱۵-۱۱۶).

علوم طبیعی در عصر المنجود

علامه بیاضی گاهی برای تبیین بهتر مسائل یا نقد برخی مدعیات، از مسائل علوم طبیعی مدد می‌گیرد. برای نمونه، وی پس از بیان این مطلب که «تحیز» برای اجسام، صفتی ذاتی بوده و قابل انفکاک از اجسام نیست، به این سؤال که محدد الجهات (فلک الافلاک / فلک نهم)^{۲۲} جسمی است که دارای حیز نیست، می‌گوید: بنابر این که حیز همان «بُعد مفضور» باشد، هر جسمی حتی محدد الجهات هم دارای حیز است، ولی بنابر این که حیز عبارت باشد از سطح ظاهری جسم محوی که مماس است با سطح باطنی جسم حاوی، محدد الجهات بدون حیز خواهد بود، چون ورای محدد الجهات جسمی وجود ندارد تا بر محدد احاطه داشته باشد، لکن وی تفسیر حیز به سطح مذکور را ضعیف می‌داند:

ان قلت قد رهب قوم الی جواز خلو بعض الاجسام عن الحیز کما فی محدد

الجهات، قلنا: الحيز هو البعد المفطور و لا يعقل خلو المحدد عنه، نعم ربما يتم ذلك على القول بانه السطح لكنه ضعيف.^{۲۳}

تمسك وی به «اکوان اربعه» برای تقریر برهان حدوث (ص ۴۹) و تشریح فواید طبی حیوانات مودیه جهت تبیین بهتر حسن افعال الهی (ص ۱۹۶)، از دیگر موارد استفاده وی از طبیعات جهت تبیین مسائل کلامی است.

نتیجه‌گیری

نباطی بیاضی در عصره المنجود متکلمی است که در تبیین مسائل کلامی، هم از عقل و هم از نقل مدد می‌گیرد، ولی وفور استناد به ادله نقلی، وی را از این حیث در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است. وی هر چند، در مجموع، متکلمی عقل‌گرا بوده و به استدلال‌های عقلی نیز پرداخته و در تعارض نقل با عقل قطعی، به تأویل نقل به نفع عقل فتوی می‌دهد، لکن عدم استفاده وی از قواعد فلسفی در استدلال‌های عقلی‌اش، وی را در عداد متکلمانی همچون شیخ مفید و سید مرتضی، که دارای رویکرد عقل‌گرایی غیر فلسفی‌اند، قرار داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «الشیخ زین الدین علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی کان عالماً محققاً مدققاً ثقةً متکلماً شاعراً أديباً متبحراً...»؛ *أمل العامل*، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲. ر.ک: *أعيان الشیعة*، ج ۸، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ *الذریعة*، ج ۱۵، ص ۲۷۲؛ *أمل العامل*، ج ۱، ص ۱۳۵؛ *عصره المنجود*، مقدمه آیت‌الله سبحانی.
۳. «عَصْرَة» به معنای ملجأ و پناه، و «مَنْجُود» به معنای مکروب و اندوهناک است. *عصره المنجود* از القاب امیرالمؤمنین علی (ع) است و انتخاب این نام برای کتاب ممکن است به این مهم اشاره داشته باشد که مؤلف در کتابش از آیات قرآن و روایات اهل‌بیت: به وفور استفاده نموده است و لذا این کتاب می‌تواند رهایی بخش از غم‌ها و پریشانی‌های اعتقادی باشد. ر.ک: مقدمه آیت‌الله سبحانی بر *عصره المنجود*، ص ۱۶.
۴. لا يجوز كون التقليد طريقاً إليها و الا لجمع المقلدين المتناقضات لتناقض معتقديها ان قلد جميعهم و رجح بلا مرجح ان قلد بعضهم و لم يزل خوفه لتجويزه خطأهم. *عصره المنجود*، ص ۳۱.

٥. الباب (الثاني): الطريق المؤدى الى معرفة الله و هو النظر فى الدليل الذى عرفت بانه ما يلزم من النظر فيه العلم بشئ آخر اثباتا او نفيا. عصرة المنجود، ص ٤٤ .
٦. ... لأن هذه اصول العقائد و جرت فيها المنازعات و الإختلافات، فوجب معرفة الحق فيها من الباطل. ص ٦٢ .
٧. ثم اعلم ان ما يمكن اثبات الصفتين لله سبحانه بعد اثبات علله و حكمته و لولا ذلك جاز ثبوت العبث فى افعاله فلم يستلزم الاراده و جاز الامر بما لا يريد و النهى عنا يكره و هذا هو الوجه فى تاخير باب هاتين عن باب العدل. ص ١٦٩ .
٨. رك: صحصح بخارى باب ما جاء فى عذاب القبر.
٩. ... اذا عرفت هذا فالآلم الواصل من الله لا بد فيه من عوض يوفى عليه لئلا يكون ظالما و لا بد من لطف لئلا يكون عبثا. ص ١٩١ .
١٠. ... و قد ذهب السيد المرتضى إلى أن جهة إعجازه ان الله صرف العرب عن معارضته، و هو مذهب قوى اذ لا يعقل أنهم مع شدة بلاغتهم و فرط فصاحتهم عجزوا عن مثل سورة الكوثر و نحوها، و من نظر فى مفرد كلامهم وجد فيه ما يقاربها. عصرة المنجود، ص ٢٣٣-٢٣٤ .
١١. مقدمة آيت الله سبحانه بر عصرة المنجود، ص ١٨ .
١٢. نام اين فرقه در ص ٣١ كتاب برده شده است.
١٣. مقدمة آيت الله سبحانه بر عصرة المنجود، ص ١٩ .
١٤. على ربانى گليايگاني، «جامع نگرى در روش شناسى علم كلام»، مجله تخصصى كلام اسلامى، شماره ٧٧، ص ١٨-١٩ .
١٥. رك: محمد صفر جبرئيلى، «مدارس كلامى شيعه امامى»، مجله تخصصى كلام اسلامى، شماره ٧٩، ص ٤٠-٤٣ .
١٦. و قد ذهب السيد المرتضى إلى أن جهة إعجازه إلى ان الله صرف العرب عن معارضته، و هو مذهب قوى اذ لا يعقل أنهم مع شدة بلاغتهم و فرط ... فصاحتهم عجزوا عن مثل سورة الكوثر و نحوها، و من نظر فى مفرد كلامهم وجد فيه ما يقاربها. عصرة المنجود، ص ٢٣٣-٢٣٤ .
١٧. محقق طوسى در سه كتاب: تجريد الاعتقاد، قواعد العقائد و فصول نصيره به وضوح چنين روشى را در پيش گرفته است.
١٨. ذكر الله سبحانه فى كتابه نفى الرؤيه و النبى (ص) فى سنته، و يصح الاستلال بهما على نفسى الرؤيه لأن صحتهما لا تقف على نفيها اذ يمكننا معرفة الله و توحيده و حكمته مع الشك فى جوازها ... فمن الكتاب قوله تعالى (لا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (انعام/١٠٣). عصرة المنجود، ص ١٠١ .
١٩. الله تعالى حكيم لا يجوز عليه الكذب و صدق رسوله لا يتوقف على وحدته و قد اخبر بانه

- واحد فی قوله: (إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) (نساء/ ۱۷۱). عصره المنجود ص ۱۲۳.
۲۰. ... و منها سؤال خديجه النبي (ص) عن اطفالها في الجاهلية فقال (ص): لو شئت لأسمعك ضغاهم في النار. قلنا: خبر واحد لا يعتمد عليه في المسائل العلمية. عصره المنجود، ص ۱۸۸.
۲۱. الوجه الخامس: اجماع الصحابة على انه تعالى يرى في الآخرة. قلنا: دعوى باطله لأنه روى عن العالم الرباني امير المؤمنين (ع) خلاف ذلك، الذي خرجت عنه خُطْبُ التوحيد و تنزيه المجيد، و قال النبي (ص) فيه: على مع الحق و الحق مع على، و روى ايضا عن ابن عباس و عائشة و غيرهم. عصره المنجود، ص ۱۱۶.
۲۲. برای تحقیق در محدد الجهات ر.ک: شرح الإشارات و التنبيهات، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۸۱.
۲۳. عصره المنجود، ص ۵۱. شایان ذکر است بیشتر فلاسفه مکان را همان سطح باطنی جسم حاوی که مماس است با سطح باطنی جسم محوی می دانند و قول متکلمان به بعد مفطور را ابطال می کنند. برای بررسی بیشتر در این باره ر.ک: شرح الأشارات، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ نیز ر.ک: شرح تجرید الاعتقاد، علامه شعرانی، ص ۱۸۶ ذیل عبارت خواجه: المعقول من الأول البعد... تا ص ۱۹۳.

منابع و مأخذ

۱. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق)، *أعيان الشيعة*، تحقیق: حسن الأمين، بیروت: دارالتعارف.
۲. الحر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا)، *أمل العامل*، تحقیق: سید احمد الحسينی، بغداد، مکتبه الاندلس.
۳. الطهرانی، شیخ آقا بزرگ (بی تا)، *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، بیروت: دارالأضواء، طبع دوم.
۴. الطوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، *شرح الإشارات و التنبيهات*، قم: نشر البلاغ.
۵. شعرانی، علامه ابوالحسن (بی تا)، *شرح تجرید الاعتقاد*، بی جا.
۶. خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد (۱۳۹۰)، *شرح فصول نصیریة*، تصحیح: خدیجه مقدس زاده، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۸. الطوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، *قواعد العقائد*، مطبوع در تلخیص المحصل، بیروت: دارالأضواء.
۷. العاملی النبائی البیاضی، زین الدین علی بن محمد بن یونس (۱۴۲۸ق)، *عصره المنجود*، تحقیق: تنکابنی، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۹. العلامة الحلی (۱۴۱۷ق)، *كشف المراد في شرح التجريد الاعتقاد*، تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰. مجله تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه الإمام الصادق ۷، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۰.
۱۱. مجله تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه الإمام الصادق ۷، شماره ۷۹، پائیز ۱۳۹۰.

natural sciences.

Keywords: Allameh Nabati Bizaii, the theological methodology, the conflict between naql (tradition) and aql (intellect), non-philosophical rationality



The Theological Methodology of Allameh Nabati in the Book of Asrat al-Manjood

✍ *Muhammad Safar Jibreili*

✍ *Sayyed Ghasem Kiaei*

One of the prominent and well-known theologians in the 9th century (A.H) is Zain al- Din Ali Ibn Muhammad Ibn Yūnus Nabati. He has books in the Islamic jurisprudence (fiqh) and theology (Kalām) and among his theological works; Asrat al-Manjood is more important and famous. His analysis and criticism of the opinions and discourses of the different schools and his many uses of infallible sayings (the Holy Quran and Islamic traditions) beside the intellectual reasons has got the book to be more important and precious. Because he has used many naql reasons (Islamic traditions) beside aql reasons (intellects) but he has used little philosophical issues as introduction or during his studies, it can be understood that he has a rational non-philosophical approach. This article studies the general policies of the author in the determination and proof of the theological propositions in this book. These principles are: the interpretation of opposing (ma'arid) naql with aql (intellect), the lack of authority (validity) of khabar al-wahid (solitary report), the lack of authority of opposing ijma (consensus) with the infallible sayings and using

counted the maximalist matter. This paper tries to study the bases and requirements of the maximalist interpreting of religion. It is proved the maximalist interpreting of religion, due to the different reasons and the necessity of religion which have been presented by the theologians and philosophers especially according to this belief that 1. the unity of the different dimensions (traits) of human personality

2. Entanglement of outer reality

3. Extraordinary impressionability of human soul from the all outer (*peripheral*) factors and evidences then, it discusses the requirements for the maximalist notion in the different dimensions (aspects) of religion such as the maximalist notion to the perfection of religion, the essence of religion, the relationship between religion and science and ijihad and the problem of fortune and the relationship between fortune in the world life and hereafter.

Keywords: the maximalist religion, the realm of the religion, the essence (nature) of the religion, the philosophy of the prophethood, religion and science, fortune

پښتونستان ښار / شماره اول / زمستان ۱۳۹۶
پښتونستان ښار / شماره اول / زمستان ۱۳۹۶
پښتونستان ښار / شماره اول / زمستان ۱۳۹۶

purification and the relationship between practice (action) and knowledge (ilm) and vice versa. Although some pre- Mulla sadra mystics and wise men (hukama) have had sayings on the influence of abstinence on soul (nafs) but the philosophical determination of this issue is only possible with helping of the transcendent theosophy” (al-hikmat al-muta'aliyah). In the lights of these principles, it is revealed that the falsehood abstinences cause the imaginary mystical insights (*mukashifat*) and because of the creativity of image and the unity of nafs (soul or self) and scientific figures, the mystical insights (*mukashifat*) also become void (batil) for the entrance of those practices.

Keywords: abstinences, image, unity, figure,

The Evidences and Requirements for the Maximalist Interpreting of Religion

✍ *Abbas Javareshekian*

It is obvious the importance of the determination of the limits and boundaries of the religiousness in the individual and social life of human for its benefits and the wide spread theoretical and practical outcomes. The different understandings of religion, the philosophy of the prophethood and human needs for religion have a crucial role in this study the need for religion is counted the minimalist matter (thing) in some notions and in some others; it is

Indeterminism, seeks to elaborate on the theoretical bases, tendencies and the dominant approaches of each group of such scholars when encountered with such an issue. Due to the richer tradition of Islamic scholastic theology in pondering over the issue compared with that of Judaism and the fact that exploring Determinism and Indeterminism from the viewpoint of Muslim scholars requires considering the issue with regard to other elements of Monotheism, the Islamic approach was preferred over the Jewish one.

Keywords: Determinism and Indeterminism, Abrahamic Religions, Unity of Divine Acts, Absolute Divine Providence

The Determination of the Falsehood Abstinence and Its Effect from the View of the Islamic Philosophy with Emphasizing on the Sadrian Theosophy

✍ *Ali Reza Kohansal*

✍ *Mehzad Hejazi*

For mystics, abstinence causes inner purification or purity of intention (batin) and kashf (unveiling).

Beside legal (mashru or divine) practices (mujahidat), some falsehood abstinences have been appeared in the mysticism. Based on the transcendent theosophy” (al-hikmat al-muta'aliyah), this note has examined the impact of abstinences on the inner

also made references.

Keywords: Applied Logic, Ontological Argument, Justifications Logic, S5 System, Possible Worlds, Reflective Model, Euclidian Model

The Role and Effect of Islamic Scholastic Theology on Jewish Scholastic Theology in forming and Compatibility of Determinism and Indeterminism Argument

✍ *Mahdi Hasanzadeh*

✍ *Zohreh Ghaderi*

✍ *Sayyed Hamid Reza Raof*

Determinism and Indeterminism are among the major scholastic issues which have widely been discussed and commented on by various theologians. It holds a special status among the monotheistic religions as the principle of Monotheism embraces multiple dimensions of the uniqueness of Allah in such areas as being the creator, the agency, the divinity etc. Meanwhile the issue of Determinism or Indeterminism as the power of the creature to initiate an action or lack of it in contrast with the absolute agency of Allah provides a good basis for philosophical discussions.

The present study, having investigated the approaches of Islamic and Jewish theologians towards the issue of Determinism or

the criteria of General and Instinct Wisdom) and reading it based on the Principle of Compatibility leads into Philosophical Certainty.

Some criticisms have been made as to reading Teleological Argument based on Probability Argument. Discussing the teleological argument, its definition and its types, the present study has provided some answers for the criticisms levelled against such a reading, by elaborating on reading the argument according to the probability theory. The study discusses reading the argument based on the principle of compatibility as well.

Keywords: Teleological Argument, Ultimate Order, Agent-related Order, Probability Theory, Compatibility Principle

Plantinga's Ontological Argument Based on the Logic of New Justifications

 *Sayyed Majid Zahiri*

Having introduced the Anselm Ontological Argument and its different readings, the present study investigates Plantinga's Ontological Argument based on S5 System drawn from the Logic of justifications and the semantics of Kripke's Possible Worlds in Reflective and Euclidian models. Taking realism, as the basis of Kant's criticism on ontological arguments, into consideration was another innovation by Plantinga, to which the current study has

Abstract

Theory of Probability and the Principle of CONGRUITY in the Teleological Argument

✍️ *Ali Rabani Golpayegani*

Teleological Argument has a long history in Islamic and Western Theology. It is especially helpful for those who are not intellectual enough to grasp complicated philosophical arguments presented on the existence of Allah. That is why it has been widely accounted for in the holy Quran and the Hadiths.

Order comprises of many different types, the most significant of which is the “Ultimate Order” that serves as the basis of the “Teleological Argument”. There are different readings on this argument, the most common of which is the reading based on Probability Theory. However, the argument has sometimes been read based on the Principle of Compatibility. Reading the argument based on probability theory leads into rational certainty (based on